

صلح و تفاهم یا جنگ و برادرکشی؟

اوضاع و حالات منحصر بفرد و بخصوص کشور حکم مینماید تا با در نظر داشت سایر جوانب قضیه و مطمئن نظر قرارداد اصل واقعبینی و شرایط حاکم بر جامعه و آنچه که اصول و ضوابط بصورت کامل آن خدشه دار نگردیده و منافع و مصالح همه طرفهای درگیر نیز مراعات گردد، دور از هر نوع پیش داوری به طرح مسایل مربوط پرداخت تا باشد حداقل ترسیمی از وضعیت کنونی درمیهن عزیز ارایه نموده باشیم.

در ایام و زمانی که ما طی طریق مینماییم، با در نظر داشت اوضاع و احوال منحصر بفرد افغانستان، برنامه اساسی و کاری باید روی یک محور بچرخد، یعنی نجات افغانستان از وضع ناهنجار کنونی. قابل یادآوری میباشد که در کشورهایی که دموکراسی نهادینه گردیده، بصورت معمول پس از انتخابات، شخصی بمتابسه رییس جمهور انتخاب گردیده و نامبرده نیز در صدد تطبیق و اجرای برنامه هاش بکار و فعالیت های عملی در زمینه، دست بکار میشود. اما انتخابات ریاست جمهوری اخیر کشور ما به بن بست رسید و شکل حکومت بر اساس وحدت و همگرایی دو تیم برخاسته از طیفهای جداگانه، مطرح بحث قرار گرفت. باید یادآور گردید که تنها و صرف وزیران و وزارتخانه ها، ساختار را تعیین نمی نمایند.

در این مورد، قبل از همه باید به مسایل ذیل پرداخته شود:

- نکات قوی و نکات ضعف دولت وحدت ملی کدامها اند؟
- چگونه تهدیدها را رفع نمود و به چه نحوه و شیوه ای از فرصتهای موجود حد اعظمی استفاده را نمود؟
- ساختار وزارتخانه ها باید مسلکی بوده و هم این مسلکی بودن همچنان باید حفظ گردد؛
- در انتخاب و جابجایی کادرها، بصورتی باید اقدام ورزید تا امر تخصص از یکطرف و از جانب دیگر، مشخصات و مسایل ملی و وطنی جداً در نظر گرفته شود؛
- چون در رأس حکومتاری دو تیم اخذ موقع کرده اند، پس ایجاد وحدت سیاسی در کشور از اهم موضوعات مورد بحث بشمار میرود؛
- ساختار بیست و پنج وزارت باید طوری عیار شود که هم وحدت در آن دیده شده و از جانب دیگر موثر واقع گردد، یعنی هم اصل وحدت خدشه دار نگردد و هم موثریت آن در نظر گرفته شود؛
- موثریت نباید قربانی حفظ وحدت گردد؛
- درجه علاقمندی و وفادار ماندن به منافع و مصالح علیای کشور باید در نظر گرفته شود؛
- شکل هماهنگی در ادارات مختلف وزارتخانه ها باید مشخص گردد.

اما، متأسفانه در کشور ما معمول گردیده که بعوض حل و فصل نواقص ساختار، خود ساختار را از بین میبرند. در سیزده سال گذشته، بسیاری از ساختارها ایجاد و یا هم تعدادی از آنها یا منحل گردیده و یا در ساختارهای دیگر مدغم گردیدند. در طول مدت زمان ذکر شده، تمامی وزارتخانه ها بشکل جداگانه کار میکردند کاین وضع، بصورت جدی باید اصلاح گردد. در طول این مدت، حکومت بیست و پنج پایه داشت اما اینهمه بیست و پنج پایه از هم دور جدا بودند. تاکنون، هر تیم با طرز دیدهای جداگانه و مفکوره ها و نظریات منحصر بفرد وارد صحنه و کارزار

گردیده اند. این موضوع نیز یکی دیگر از موضوعات قابل بحث میباشد که آیا تیمهای مورد نظر، بمثابه یک حکومت کار مینمایند، یا بمثابه وزارتخانه های جداگانه؟

در طول مدت زمانیکه ما بخاطر داریم، ایتلافها در افغانستان شکننده بوده و هیچ زمانی پایدار نمانده و دوام نیاورده اند، اما اکنون فرهنگ سیاسی در کشور تغییر کرده، گروههای مختلفی که قبلاً از راه جنگ و برخوردهای مسلحانه در صدد دستیابی به اهداف شان در مقابل همدیگر قرار میگرفتند، حالا در پی آنند تا از طرق سیاسی به اهداف شان نایل گردند. نخبگان افغان باید بدانند که در برخوردها و جنگها همه بازنده بوده اند. به یقین کامل اگر دولت، کارایی و موثریت خود را عملاً در جامعه و در مناسبات بین المللی باثبات نرساند، از جانب جامعه جهانی نیز کمکها و معاونتها را نباید انتظار داشت. نباید این واقعیت را فراموش کرد که چانسهای منطقی بمنظور حل و فصل مناقشات کشور، فراوان و زیاد است.

در هر دو طرف ایتلاف کنونی، منبع قدرت و اصل صلاحیت و قدرت (بمفهوم واقعی کلمه)، از هم متمایز میباشد. قدرت ریس جمهور از قانون اساسی و در نتیجه انتخابات مسجل گردیده و اما ریس اجرایی از جانب ریس جمهور تعیین میشود. یادآور میگردم که حاکمیت فعلی از صندوق رأی نه، بلکه از توافق دو طرف بوجود آمده است. باید متذکر گردید که اگر مردم افغانستان به موثریت دولت قانع شوند، به دولت مشروعیت میبخشند و اگر وحدت و یگانگی لازم و درخور اعتماد در دولت موجود نباشد و اگر تمامی کارها به صورت فعلی انجام گیرد، آینده نگران کننده و تاریک خواهد بود. این مسأله نیز قابل ذکر میباشد که مسایل انتخابات (بمفهوم وسیع کلمه)، شاید توجه دولت را از پرداختن به موضوعات امنیتی و انجام بموقع کارهای اجتماعی دور کند. وضعیت کنونی طوریکه ریس جمهور فعلاً مشکلی ندارد، چون از قانون اساسی میتواند استفاده نماید، اما کنون ریس اجرایی در یک خلأ قرار دارد و ریس اجرایی بیشتر با مشکل مواجه است. این مسأله قابل ذکر میباشد که قانون اساسی صلاحیت و قدرت به همه داده اما همه باید به تعهدات پایبند باشند، درایت در امور و همچنان پایبندی به اصول از اهمیت فوق العاده مهمی برخوردار میباشد.

در داخل یک حاکمیت ملی، اگر یک چوکات سیاسی متوازن و همه شمول موجود نباشد، اگر وحدت و همگرایی نباشد، روند ایجاد و ظهور شبکه های جدید تروریستی در منطقه، دوران احتمال نمیشود. در مقابل اگر یک اجندای ملی موجود باشد، روی مسایل کلی تفاهم صورت گیرد، بمنظور تغییر بنیادی شرایط فعلی در گام نخست، راهها و وسایل رسیدن به هدف مشخص و آماده گردد، بعد با تمامی قوت میتوان در جهت مورد نظر و در مسیر از قبل تعیین شده، به پیش شتافت. اما این مسأله قابل تذکر میباشد که در شرایط کنونی طرز عمل و موضعگیری و طرز دید ما باید محتاطانه باشد، اما به آینده باید خوشبین بود، چون بلاخره اوضاع افغانستان باید از راه صلح آمیز حل و فصل گردد. اما راه، راه مشکل است، چون هم بین طالبان تشنت و دوگانگی وجود دارد و هم در دولت مخالفتها وجود داشته و موضعگیریهای متضاد و گوناگون در مورد، بعضی مواقع باعث سر درگمی در مسایل میگردد. نباید فراموش کرد که متحدین و حامیان طالبان، موجودیت و بقای دولت افغانستان را آزمایش مینمایند و شاید هم، جنگ و مذاکرات، دوشادوش هم مطرح بحث قرار گیرد.

مخالفین، دولت افغانستان را مورد آزمایش قرار میدهند و طوری میخواهند ابراز موجودیت نمایند که در هر امریکه صورت میگیرد، موثر واقع گردند. باید پذیرفت که این داعش طالبانی اند که لباس عوضی بجان شان شده و بگفته یکی از مقامهای بلند پایه دولت ایالات متحده، «این ما بودیم که داعش را بوجود آوردیم!».

در مورد مسایلی که در کشور میگردد، باید اظهار داشت که بیشتر از همه و قبل از سایر موضوعات، باید به حل و فصل منطقی مسأله بیشتر توجه داشت، چه بخصوص منطقه ما و آسیای میانه، آبستن تحولات غیرقابل پیشبینی میباشد. موضعگیریها تغییر نموده و اتحادها و ایتلافهای جدید و رنگارنگی عرض وجود مینمایند. عناصر و افراد و اشخاص، همان افراد و اشخاص و عناصر قبلی اند، با این تغییر که اکنون رنگ لباس و شمایل و ظواهرشان

رابدل نموده اند، ماهیت و خصوصیات شان، همان است که قبلاً بود و در آن کوچکترین تفاوتی به مشاهده نمیرسد، رنگ بدل کرده اند و یا رنگ شان بدل شده است تا با استفاده از منابع، امر قاچاق به کشورهای شرق میانه را بیش از پیش رونق بخشند.

تجارب سابق باید حفظ گردد، در این مورد متذکر باید شد که به منافع امنیتی کشورهای همجوار، از جمله منافع روسیه در آسیای میانه باید توجه اعظمی را معطوف داشت، اگر افغانستان بی ثبات باشد، آسیای میانه بی ثبات میگردد که در نتیجه، حلقه ای در کمربند امنیتی روسیه نیز مفقود میگردد، که این نه بنفع روسیه است و نه بنفع صلح و ثبات در منطقه و نه بنفع امنیت بین المللی. خوب بما حق بدهید تا سوالی را بشرح ذیل در این مقطع مطرح نماییم که عامل عمده و درشت بی ثباتی در افغانستان از کجا منشأ میگیرد؟ در جواب باید گفت بی ثباتی و عدم آرامش و نظم از مداخلات خارجی بوجود میآید. زمانیکه مشکل و معضله در داخل کشور عرض اندام نمود، پس منطقه را نیز این ویروس فراگرفته و در ساحه بین المللی نیز تأثیرات خویش را بجا میگذارد. زمانیکه ادعا میگردد که اوضاع نابسامان کنونی، ریشه در مداخلات خارجی دارد، بمنظور اثبات ادعای فوق، با مطالعه و بررسی گذرای تاریخ افغانستان از آوان پیدایش نخستین دولت مستقل افغانی، تا کنون به عمق موضوع و واقعیت مسأله مورد بحث نایل خواهیم گردید. اینهمه مداخلات خارجی مسبب اصلی جنگهای ویرانگر در کشور محسوب میگردد.

حالا و در مقطع کنونی سوالی مطرح میگردد که دولت افغانستان چطور با امکانات حداقل، کارهای بزرگی را که در مقابلش قرار دارد، انجام خواهد داد؟

این مسأله را نباید فراموش کرد که خواستههای امنیتی و سیاسی از هم جدا نیستند، اگر اردوی افغانستان در آینده نیز مقاومت و پایداری کند، قوای امنیتی افغانستان اگر بقای دولت را تضمین نماید، بذات خود، کاریست بس بزرگ و اگر دولت قادر از بین بردن مخالفان نه، بلکه توانایی حفظ موجود را کسب نموده و اوضاع را در حالت قبلی آن نگهدارد تا مخالفین قادر به اخلاص بیشتر نگردند، این بذات خود یک موفقیت بشمار میآید. باید گفته شود که اردو و قوای منظم حربی و رزمی، نه تنها طی سالها، بلکه طی دهه ها بوجود میآیند و یکجا باهم میرزمند، درد میکشند، یکجا باهم جنگ مینمایند، تجربه کسب مینمایند و یکجا باهم و همراه یکدیگر بر مشکلات فایق آمده و پیروز میگرددند.

اکنون، متأسفانه وضعیت طوریت که نیروهای سیاسی، چه در داخل دولت و چه خارج از آن، در تلاش اند تا چهره های مورد نظر شانرا در مقامات دولتی جابجا نمایند، اما توجه باید داشت که نباید موثریت فدای وحدت گردد.

مجدداً متذکر باید گردید که ما به یک اردوی مجهز و واحد و تحت قوماندانده مقام واحد، ضرورت اشد داریم، نباید در افغانستان نیروهای ملیشیایی خارج از دایره فرماندهی رسمی دولت، تشکیل گردند. افغانستان به یک دولت قوی نیاز دارد، شرکای دولت افغانستان باید تمامی سعی و تلاش خود را در جهت همکاری و همیاری دو نفر غنی و عبدالله انجام دهند.